



نیمه پنهات

زنان ایران در آستانهٔ قرن بیستم

منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما
به انضمام منتخبی از کتابچهٔ مخارج و مواجب ملتزمین رکاب

به کوشش

منصوره اتحادیه (نظام مافی)

شیوا رضایی

علیرضا نیک‌نژاد



نیمہ پنہان

نیجه پنهان

زنان ایران در آستانه قرن بیستم

منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما
به انضمام منتخبی از کتابچه مخارج و مواجب ملتزمین رکاب

به کوشش

منصوره اتحادیه (نظام مافی)، شیوا رضایی و علیرضا نیک‌نژاد

- سرشناسه: فرمانفرما، عبدالحسین میرزا، ۱۳۱۸-۱۲۳۶
- عنوان و نام پدیدآور: نیمه پنهان
- منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما و کتابچه مخارج و مواجب ملتزمین رکاب مصححان: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، شیوا رضایی و علیرضا نیک‌نژاد
- مشخصات: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۹
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
- شاپک: ۳-۴۴-۸۶۸۷-۶۰۰-۹۷۸
- منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما و کتابچه مخارج و مواجب ملتزمین رکاب موضوع: فرمانفرما، عبدالحسین میرزا
- ۱۳۱۸-۱۲۳۶، اسناد و مدارک
- موضوع: زنان، وضع حقوقی و قوانین، ایران: تاریخ قرن ۱۳ق، اسناد و مدارک
- موضوع: Iran, 20th century Sources
- موضوع: زنان، ایران،
- موضوع: 20th century Sources
- موضوع: ایران: تاریخ، قاجاریان
- موضوع: Iran, History, Qajars 1779-1925,
- موضوع: ایران: تاریخ، قاجاریان
- موضوع: Iran, History, Qajars 1779-1925,
- موضوع: ایران: تاریخ، قاجاریان
- موضوع: Iran, History, Qajars 1779-1925,
- موضوع: Court Women Sources
- شناسه افزوده:
- شیوا رضایی ۱۳۷۳ش، مصحح.
- علیرضا نیک‌نژاد ۱۳۵۶ش، مصحح.
- DSR ۱۴۷۴
- رده‌بندی کنگره:
- رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵۲۰۹۲
- شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۶۷۷۴۹



نشر تاریخ ایران

نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

نیمه پنهان

منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما و کتابچه مخارج و مواجب ملتزمین رکاب به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، شیوا رضایی و علیرضا نیک‌نژاد

اجرا: نشر تاریخ ایران طرح جلد: فریبا علایی

چاپ و صحافی: الغدیر شاپک: ۳-۴۴-۸۶۸۷-۶۰۰-۹۷۸

چاپ اول: ۱۳۹۸ تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

از برای زن به میدان فراخ زندگی
سرفروشت و قسمتی جز ننگ میدانی نبود



در قفس می آرمید و در قفس می داد جان
در گلستان نام از این مرغ گلستانی نبود
پروین اعتصامی

فهرست عناوین

۹	مقدمه: زنان در آستانه قرن بیستم
۳۵	عرایض زنان عامله بین سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۰ق
۶۳	عرایض زنان عامله بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ق
۶۷	عرایض زنان عامله بی تاریخ
۱۰۳	نامه‌های خانوادگی زنان
۱۴۵	یادداشته‌های مقدمه
۱۵۳	خلاصه اسناد عرایض
۱۶۱	منتخبی از کتابچه مخارج و مواجب ملتزمین رکاب
۲۳۷	تصاویر
۲۴۳	فهرست اعلام

مقدمه

زنان ایران در آستانه قرن بیستم

پس از دهه‌ها گفتگو دربارهٔ این که تاریخ زن چیست؟ هنوز بحث و اختلاف نظر بسیار است. برای مثال پرسیده می‌شود که آیا تاریخ زن باید خاص یا کلیت داشته باشد، وقتی دربارهٔ گذشته می‌نویسیم، باید بین داستان زنان و مردان تفاوت قائل شویم، یا آیا با این کار هویت، قومیت، دین، نژاد، و طبقه اجتماعی را به طور مصنوعی جدانمی‌سازیم؟ آیا با تأکید بر تفاوت فرهنگ‌ها با توجه به فمینیست‌هایی که مدعی‌اند تجربیاتی هست که بین همهٔ زنان مشترک است، خدشه وارد نمی‌شود؟

بین مورخین زن بحث‌های سختی صورت می‌گیرد که آیا باید تاریخ زن را رشته‌ای جداگانه دانست؟ آیا می‌توان یک مورخ فمینیست بود و موضوع زن را محور تحقیق خود قرار نداد؟ آیا باید توجه به زن و جنسیت را جزئی از تحقیقات تاریخی قلمداد کرد و ده‌ها سؤال از همین قسم که همواره موجب بحث و گفتگو و در عین حال غنا و پیشرفت تاریخ زن می‌شود.^(۱)

به نظر می‌رسد که تاریخ زن در ایران هنوز راه درازی را در پیش دارد تا بتواند به این نوع سؤالات بپردازد. فعلاً برای باز کردن راه بحث‌های نظری لازم است شرایط زندگی، موقعیت اجتماعی، روحیات زنان، تأثیر وقایع در زندگی فردی آنان و بسیاری مسائل دیگر را بهتر بشناسیم، به این دلیل همه نوع سند و مدرکی که مربوط به زنان باشد، کمک بزرگی به تاریخ زن و تاریخ ایران است و امیدواریم که با افزایش دسترسی به انواع مکاتبات و اسناد قادر شویم که در این زمینه پیشرفت کنیم.

در سال‌های اخیر پژوهش‌های نسبتاً زیادی دربارهٔ زنان در دورهٔ قاجار انجام گرفته است که اکثراً مربوط به زنان شهری، به خصوص در تهران و به ویژه مربوط به خانواده‌های مرفه و قشرهای بالای جامعه می‌باشند، ولی به علت کمبود منابع، بسیاری از مسائل مربوط به زنان همچنان ناشناخته مانده‌اند. یکی از دلایل کمبود منابع، بی‌سوادی اکثر زنان بود. اگر زنی هم سواد داشت، سوادش در حد خواندن بود و نه نوشتن. اصولاً سنت نوشتن بین زنان رایج نبود، بنابر این خاطرات و نامه‌های چندانی از آن‌ها باقی نمانده است. مردان نیز در نوشته‌های خود کمتر به زنانشان اشاره می‌کردند و در کتاب‌های گذشته نقش و سهم چندانی برای زنان قائل نشده‌اند.

زندگی زنان در جامعه سنتی و پدرسالار در چارچوب خانه و دنیای بسته سپری می‌شد، چرا که آنان کمتر پا به بیرون خانه می‌گذاشتند و به همین علت اطلاع چندانی از فضای درونی خانه‌های آنان نداریم. به طور کل در اذهان بسیاری واژه "زنانه" بار منفی داشت. چه زنان را بی‌منطق، ضعیف و بی‌مقدار و مسائل مربوط به آنان را بی‌ارزش تلقی می‌کردند. البته این کلیات است و زنان با کفایت و درایتی هم بودند که در زندگی خانواده نقش اساسی را بر عهده داشتند و اگر چه اکثراً در خفا عمل می‌کردند، ولی گهگاه آثاری به دست می‌آید که تصور عمومی را نقض می‌کند.

کتاب پیش رو بر مبنای دو دسته سند تنظیم شده است که در نگاه اول ارتباطی با هم ندارند، ولی آنچه این دو را به هم مرتبط می‌کند، موقعیت اجتماعی و مالی زنان است، قبل از آنکه وقایع سیاسی قرن بیستم شرایط زندگانی را دگرگون کند. به همین دلیل عنوان کتاب را "نیمه پنهان" و مقدمه آن را بر مبنای زنان ایران در آستانهٔ قرن بیستم گذاشتیم.

قسمت اول کتاب مکاتبات زنان مربوط به دو دوره حکومت عبدالحسین میرزا فرمانفرما در کرمانشاه طی سال‌های ۲۲-۱۳۲۰ق و ۳۲-۱۳۳۱ق است.^(۲) این قسمت از دو بخش تشکیل می‌شود، بخشی مربوط به مکاتبات عمومی زنان و بخشی دربارهٔ مکاتبات خصوصی زنان خانواده فرمانفرما است. اوضاع کرمانشاه در طول این دوره سخت آشفته و دستخوش

ناآرامی شده بود که البته مختص این ایالت نبود. بطور کل وضع کشور از اواخر دوره ناصری به مرور دچار تشنج و بی ثباتی شده بود و کرمانشاه هم به همین وضع دچار بود. در اکثر این نامه‌ها زنان درخواست کمک از حاکم را داشتند و اغلب شامل دریافت نکردن حقوق یا تقاضای حمایت در دعوای ملکی و ارثی می شدند. تعدادی نیز گزارشات خشونت علیه زنان است. احتمالاً وقتی این خبرها به اطلاع فرمانفرما می رسید، باعث می شد او از جزئیات وقایع در ایالت مطلع گردد که از نظر امنیت منطقه اهمیت داشت. باید افزود که در بسیاری اوقات کل ماجرا از این نامه‌ها مستفاد نمی گردد، ولی با این وجود اطلاعات ذیقیمتی از شرایط جامعه و وضع زنان به دست می دهد.

باید تصور کرد که شرایط زندگانی زنان در این ایالت که در نامه‌ها ترسیم شده با شرایط سایر نقاط کشور چندان فرقی نداشت و در بسیاری از مسائل علی رغم تفاوت‌های محلی، عمومیت داشت. آنچه کرمانشاه و غرب و شمال غربی ایران را از بقیه مناطق متمایز می کرد، همسایگی عثمانی و روسیه بود که همیشه به خاک ایران چشم داشتند و ناامنی را دامن می زدند. اغتشاش در همه جا پراکنده بود و اجحاف همیشه وجود داشت، بنابراین زنان که ضعیف ترین قشر جامعه بودند، بیشترین صدمه را از این وضعیت می خوردند و احتیاج به حمایت و کمک داشتند. البته در این دسته بندی کودکان را نباید فراموش کرد که حتی آسیب پذیرتر بودند و در بعضی از نامه‌ها به وضع اسفناک کودکان اشاره شده است.

بخش دوم این قسمت شامل مکاتبات خصوصی خانواده فرمانفرما است که اکثراً در همان زمان نوشته شده اند و حاوی مطالب جالب توجهی هستند از جمله مسائل ارث، ازدواج، رابطه بین زنان و غیره. باید در نظر داشت که بسیاری اوقات ارتباطات خانوادگی از طریق ازدواج برقرار می شد که نه تنها نتایج مالی، بلکه سیاسی را هم در پی داشت.

قسمت دوم کتاب فصلی است از کتابچه «مخارج ملتزمین رکاب» در سلطنت مظفرالدین شاه در ۱۳۱۶ق / ۱۲۷۷ش. مطالب این فصل مربوط به پرداخت مواجب و انواع مقرری می شد که در اینجا آنچه مربوط به بخش زنان بود معرفی

می‌شود. این زنان مادران، همسران، صیغه‌ها، دختران و نوه‌های مظفرالدین‌شاه، ناصرالدین‌شاه، محمدشاه، فتحعلی‌شاه، عباس‌میرزا و سایر شاهزادگان بودند، علاوه بر کنیزها، خدمه حرم، خواجه‌ها و وابستگان آن‌ها و همچنین شامل زنانی که در گذشته پدر یا شوهرانشان مصدر کاری در دربار بودند، و اکنون در قید حیات نبوده و حقوقشان را بازماندگان‌شان دریافت می‌کردند.



قسمت اول

بخش اول

در جامعه قاجار زنان تحت قیمومیت مردان خانواده بودند و در اکثر مواقع سرنوشتشان در دست آنان قرار داشت.^(۳) طبق قانون شرع زنان از لحاظ مالی همه نوع آزادی عمل در اداره اموال خود را داشتند. درواقع آن‌ها صاحب مال خود بودند و می‌توانستند ملک خرید و فروش کنند، اجاره داده یا اجاره نمایند، پول قرض دهند یا قرض بگیرند که البته فقط طبقات متمکن را دربرمی‌گرفت و به طبقات نیازمند چندان ارتباطی نداشت. ولی در هر حال چنانکه از محتوای این نامه‌ها مستفاد می‌گردد، زنان ثروتمند نیز برای نگهداری ثروت خود به کمک و حمایت مردان احتیاج داشتند و به آن‌ها متکی بودند. در بسیاری اوقات بخصوص در موارد ارث و مالکیت نسبت به زنان و کودکان صغیر اجحاف روا می‌شد که در مکاتبات زنان به این مسئله برمی‌خوریم.

بطورکل کار برای زنان وجود نداشت، مگر در مواردی از قبیل گیس سفیدی، دایگی، مامایی و کارهای پست مانند کنیزی، کلفتی، مرده شویی، مطربی و غیره. در روستاها بیشتر بسیاری از اوقات مسئولیت‌های جزء مسئولیت‌های زنان بود، ولی این مسئله جداگانه‌ای بود.

سیک نگارش این نامه‌ها که در مورد مردان نیز صدق می‌کرد، لحن تملق‌آمیز، اظهار عبودیت، خضوع و خشوع آن‌ها را نشان می‌دهد که زنان خانواده فرمانفرما مستثنی از این قاعده نبودند. زنان خودشان را عاجزه، ضعیفه، کنیز و کمینه می‌خواندند. حتی دختر ناصرالدوله برادر فرمانفرما، خودش را کنیز عمو

می خواند و نجم السلطنه خواهر فرمانفرما، دخترش دفترالملوک را که نامزد پسر فرمانفرما نصرت الدوله بود، کنیز برادر می گفت. این را نیز باید افزود که اکثر زنان بی سواد بودند و نامه ها اغلب توسط مردی نوشته می شد، یا اگر توسط زنی نوشته شده بود، سطح بالایی از سواد نشان نمی داد. ولی نکته مهم این است که اظهار عجزگاه حقیقتی از رسم زمانه بود اما همه زنان ناتوان و زبون نبودند، بلکه زنان با جرأت و مقتدر وجود داشتند که بدان اشاره خواهد شد.^(۴)

زنی از کرمان برای فرمانفرما نوشت که از زمان فوت عباس خان او در ولایت غریب مثل اسیر روم، فرنگ و زنگبار به سر برده، هر شهر و دیار «کسی که تاکنون چشم احدی بر قد و بالای او نیفتاده»^(۱)، باید کار زن مردی نماید... بی کسی یک طرف، بی مخارجی یک طرف».

خشونت علیه زنان زیاد بود. زنان کتک می خوردند و بچه سقط می کردند، شوهر زن دیگری اختیار می کرد و یا به آسانی زنش را طلاق می داد. علیه صمصام الممالک حاکم قصر به خاطر تجاوز و بی عصمتی نسبت به زن ها شکایت شده بود. در شکایت دیگر زن کرمعلی هرسینی مدعی شد که کدخدا باباخان و عده ای شوهرش را کتک زده اند. کرمعلی هم شکایت کرده بود که کدخدا باباخان با چند نفر لرستانی به خانه او رفته و با زن او فساد کرده اند. در سر پل، رعیت طاهرخان ریخته اند[به یک زن فساد[و] سه نفر مجروح شدند. زنی نوشت «مگر هرکس زور دارد، باید این قسم کار از او به ظهور آید، دختر این کنیزک را امسال سه سال است محمدصادق خان پسر شاه مرادخان دوبراله به زور خود...»^(۲) نه نکاح و نه صیغه [کرده و] زور برده ضبط کرده [و] نگاه داشته [است]». بردگی هنوز وجود داشت، چنانکه احمدخان نامی نوشت یک نفر جاریه را به آقای روحی و فرمانفرما می دهد، ولی آن ها او را به صاحبش می بخشند. احمدخان می نویسد که تعهد می کند او را به صاحبش بدهد و کنیز خودش را پس بگیرد و رسید بیاورد.

در بسیاری از نامه ها مشکلات زنان بازگو می شود که نمونه ای از شرایط ناامن و خشن در کل جامعه است، چنانکه والده عبدالباقی چار دولی به

فرمانفرما نوشت که عده‌ای شبانه ریخته‌اند] به دهکده، آنچه دارایی بود حتی خانه و چوب را به یغما بردند و از گله سلطان آباد بیست و هفت جفت گاو غارت کردند؛ حتی نعش کشته‌ها را هم برده‌اند. بعضی به دست خودشان عدالت را اجرا می‌کردند، چنانکه امیدعلی از طایفه کاکاوند با چند نفر سوار گله و گوسفند حضرات سربازی را عوض دیه دخترش «ضعیفه مقتوله» بردند.

زنان در جامعه قاجاری بطور کل از منزلت بالایی برخوردار نبودند، چنانکه در موارد زیادی برای حل دعوا یا قتل بین دو خانواده دختری را از خانواده قاتل عقد می‌کردند. در یک مورد نوشتند: «در خصوص اصلاح بین بندگان جناب ایلخان و سرکار صمصام‌الممالک محرمانه عرض می‌کنم، تا دوستی و قوی باهم نکنند، درست نمی‌شود. باید زن به هم بدهند، تا دختری از این‌ها به آن‌ها داده نشود و از آن‌ها دختری به پسرهای جناب ایلخان ندهند، این عمل اصلاح نمی‌شود...». سپس می‌افزاید: «مرتع آن‌ها متصل به هم است، اگر این کار اصلاح نشود، مفسده کلی برپا می‌شود».

دختر به منزله دیه محسوب می‌شد. در یک مورد آمده که ورثه مقتول رعیت فرج‌الله کشکی قبول نمی‌کردند و صد تومان دیه می‌خواستند. نویسنده نامه می‌نویسد که قاتل راکت بسته با دو نفر سوار دیوانی روانه شهر کردند.

سرنوشت دختر دیگری جالب توجه است و نوشته شده که عباس‌خان صبیبه کوری دارد. پیغام به هاشم‌خان داده بود که دختر مرا برای نبی‌خان پسر ت بید و الا شما را به مجازات می‌رسانم و هاشم‌خان از ترس، دختر کور را برای پسرش می‌گیرد، در حالی که نبی‌خان خبر نداشت و نویسنده اضافه می‌کند: «آمده‌اند گریبان هاشم‌خان را گرفته‌اند صدق و حقوق مطالبه می‌نماید، الحق ولایت باحالی است».

بسیاری از دعوای ناشی از عدم دسترسی مردم به عدلیه بود، قوانین مشخصی وجود نداشت و وضعیت محاکمه، حبس و مجازات معین نبود. یکی از موارد جالب توجه قتل سیزده ضعیفه توسط پسر حاجی محمد در قصر دشت بود. او را حبس کرده بودند و منتظر امر فرمانفرما بودند.

در متن تلگراف آمده است: «مأمور روانه کرده، آن‌ها را حاضر و محترمانه حبس کرده‌اند. از قرار مذکور قصد نبود و طرفین حاضر شده تا اصلاح نمایند».

در بسیاری از موارد چون عدلیه مرتبی وجود نداشت، حکم حاکم ارجع بود به همین دلیل شاکیان یا مستقیم به فرمانفرما رجوع می‌کردند یا در دعوای عدلیه حمایت او را می‌طلبیدند. در یک مورد شخصی به نام فتحعلی از نگارستان نوشت که حشمت نظام رئیس عدلیه او را به واسطهٔ هرزه‌کاری‌ها از افشار، عنفاً بیرون نموده و در اینجا بدون تصویب احدی از اهل ولایت، با دو سه نفر آشوب‌طلب عدلیه مفتوح نموده‌اند. فتحعلی از فرمانفرما، کمک می‌طلبید که «با هزار امیدواری پناه به آستان مبارک آورده... که دستخط مطاع مبارک شرف صدور یابد، اولاً عدلیه و حکومت و سایر اداره به هیچ وجه با چاکر طرف نشوند، تا به سلامتی و اقبال بندگان حضرت اقدس به همدان جلوس اجلال نمایند». موضوع شکایت جالب توجه است. ماجرا از این قرار بود که دختر خوانده (ریبه) فتحعلی که با وجیه‌الله اقبال نظام برادرزاده فتحعلی ازدواج کرده بود، با سید قاسم نام فرار کرده [و] دو هزار تومان طلاآلات زنانه متعلق به فتحعلی و هزار تومان مال پدر شوهرش را برده بود و برای اثبات بقیهٔ مال فتحعلی به حشمت‌نظام رئیس عدلیه نگارستان رجوع کرده بود. البته برای فرمانفرما اثبات صحت یا سقم دعوا آسان نبود و احتیاج به اشخاصی داشت که تحقیق کنند و شهادت دهند.

بعضی دعوایا با وساطت حاکم حل می‌شد و گاه در مواردی امکان دسترسی به حاکم برای برگرداندن ورق کافی بود. در یکی از مواردی که شکایت شد، فرزندان خواجه ابراهیم کلاتر سابق کازرون که از طرف حکومت کازرون تحت فشار بودند، سرهنگ تلگرافخانه تلگرافی به فرمانفرما می‌کند و موضوع را به اطلاع نایب‌الحکومهٔ کازرون می‌رساند. فوراً تمامی مال از توقیف بیرون می‌آید. بعضی از وقایع مبهم هستند. شخصی به نام جعفرعلی فیوج می‌نویسد که مدت ۶ ماه حبیب‌الله پسر نصرالله‌خان عروس او را مجبوراً نزد خود نگه داشته است، ماهیانه ماهی پنجاه تومان که با جان‌نثار از روی نوشته قرار داده، تاکنون دیناری نداده و از فرمانفرما می‌خواهد که احقاق حق نموده، این مبلغ ماهیانه را به او برساند. موقعیت این زن مشخص نیست، آیا پدر شوهر او را فروخته بود. تعداد زیادی نامه توسط زنان یا از طرف آنان نوشته شده است که پس از فوت شوهر یا پدر نتوانسته‌اند سهم الارث خودشان را بگیرند. به علت فقدان

دستگاه عدالت کارآمد، قدرتمندان با زور بر طبقات ضعیف‌تر اجحاف می‌کردند، یا اجرای عدالت را به دست خودشان می‌گرفتند، چنانکه زن عبدالرضاخان شکایت کرد که بعد از گرفتاری شوهرش، مأموری از طرف امیر افشار، خانه و زندگی او را غارت کرده است.

در یک مورد حاجی علی رضاخان دارایی‌اش را به دخترش مصالحه کرده بود، ولی برادر حاجی مدعی شده که حاجی دیوانه بوده، مصالحه‌نامه صحیح نبوده و دهات آن‌ها را خراب کرده [و] رعیت متواری شده بود.

ولی همانطور که قبلاً اشاره شد، زنانی نیز وجود داشتند که اداره زندگی‌شان را در دست خود گرفته بودند، مانند تاجی خانم دخترخان باباخان صاحب اختیار و عیال حسن‌خان پسر خانلرخان. او دو پارچه املاک موروثی خودش را فروخته بود و با بقیه علاقیات گذران چند نفر صغیر و کبیر را فراهم کرده بود. یا حاجیه ملکه‌خانم که ۳ پارچه ده در بروجرد داشت و خودش آن را اداره می‌کرد. بهترین نمونه زن مقتدر و فعال نجم‌السلطنه خواهر فرمانفرما است که سه بار بیوه شد و ناچار وارد عرصه مردانه شد و امور خودش را با قابلیت زیاد اداره کرد. اسنادی از مأموریت دوم فرمانفرما در کرمانشاه وجود دارد که بیشتر جنبه سیاسی دارند و کمتر مسائل زنان در آن منعکس شده، ولی از آنچه موجود است مشخص می‌گردد که علی‌رغم انقلاب مشروطه مسائل محلی تغییر نکرده و همچنان بیشترین معضل ناامنی و تقاضای کمک و حمایت است.

یکی از مسائل حساس حکومت کرمانشاه رفتار خصمانه دولت عثمانی بود، چنانکه اتفاق می‌افتاد، اتباع ایرانی را تحت حمایت می‌گرفتند و از این طریق در دعوای ملکی و ارثی دخالت می‌کردند که گاه به سفارت و وزارت خارجه کشیده می‌شد. این نوع دعاوها شامل زنان هم می‌شد. یکی از این موارد که در این مکاتبات منعکس است، مربوط به ارث حاجی عبدالرحیم وکیل السفارة دولت عثمانی بود که دو زن داشت و هنگام مرگ وی بین زن‌ها که یکی از آنان دختر امام جمعه بود، بر سر ارث و کفالت اولاد صغیر دعوا سرگرفت که به دخالت شه‌بندر عثمانی و سفارت هم کشیده شد.

بخش دوم

این قسمت حاوی مکاتبات زنان خانواده عبدالحسین میرزا فرمانفرما و حاوی انواع مسائل زنانه است. چانه زدن بر سر جهیزیه و مهریه، تدارک عروسی، آداب و رسوم و اعتقادات، رقابت و دشمنی میان همسران یک مرد و آسیب‌هایی ناشی از آن که به همراه داشت. البته باید در نظر داشت که این مسائل مشترک کل جامعه بود و نیز این که ما اغلب از قسمتی از ماجرا که در نامه منعکس شده است خبر داریم و کل داستان برای ما روشن نیست.

عبدالحسین میرزا در سال ۱۲۷۴ ق متولد شد و در ۱۳۰۵ با عزت‌الملوک عزت‌السلطنه دختر مظفرالدین میرزا ولیعهد و تاج‌الملوک ام‌الخاقان دختر ملکزاده عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین شاه و زن میزانتقی خان امیرکبیر ازدواج کرد، بعداً ولیعهد این زن را طلاق داده بود.^(۵) ازدواج بین اقوام مرسوم بود و ازدواج فرمانفرما با نتیجه عموی خود طبق عرف آن روزگار انجام گرفت. از نظر خانواده فرمانفرما این وصلت بسیار درخشان بود، یکی از خواهرهای عبدالحسین میرزا، سرورالسلطنه حضرت علیا نیز به عقد مظفرالدین میرزا در آمده و سوگلی حرم بود.

عزت‌السلطنه زن خجول و محجوبی بود که بهره‌چندانی از زیبایی نداشت. از سن عروس اطلاعی در دست نیست ولی طبق روال زمانه دختران را در سنین پایین شوهر می‌دادند و احتمالاً عزت‌السلطنه نیز کم سن بود. چند نامه مختصری از او باقی مانده که روایت از خط بچه‌گانه او دارد و نشان می‌دهد که فرصت تحصیل چندانی نداشته و سواد او ابتدایی بوده است.

اصولاً سواد برای دختران ضروری به شمار نمی‌آمد، ولی دختران خانواده‌های متمکن و شاهزاده خانم‌ها از نعمت سواد مختصری برخوردار بودند. شاید به همین سبب اکثر این خانم‌ها در مراحل زندگی خود وابسته به خدمه بی‌سوادتر می‌شدند که زندگی آن‌ها را اداره می‌کردند، بنابراین رشد معنوی نداشتند و بیشتر متکی به شوهران و یا مردان خانواده خود باقی می‌ماندند و این وابستگی منجر به این می‌شد که خود را ضعیفه و ناتوان می‌دانستند.

برعکس عزت‌السلطنه، عبدالحسین میرزا بسیار خوش‌سیما، پرشور و جاه‌طلب، باسواد بود. جالب توجه است که فرمانفرما در وصیت‌نامه‌ای در

۱۳۱۰ ق در حکومت کرمان سفارش کتاب‌هایش را می‌کند که باید چگونه حفظ شوند و بعداً به اولاد ذکور و وقتی کبیر شدند برسد. تأکیدی که بر نگهداری این کتب فارسی، فرانسه و نقشه‌های خود دارد علاقه‌اش را نسبت به دانش و علم نشان می‌دهد.^(۶) وی در مدرسه اطریشی‌ها درس نظام خوانده بود و آتیه درخشانی در انتظارش قرار داشت. تا زمانی که مظفرالدین‌شاه در قید حیات بود، فرمانفرما نسبت به همسرش وفادار ماند و تولد ۶ پسر، یکی پس از دیگری افتخار پدر و مادر به شمار می‌آمد.^(۷)

در سال ۱۳۰۹ ق برادر عبدالحسین میرزا، عبدالحمید میرزا فرمانفرما (مادرش از خانواده مستوفی‌الممالک بود) حاکم کرمان درگذشت و لقب فرمانفرما به عبدالحسین (لقب قبلی عبدالحسین میرزا نصرت‌الدوله سالار لشکر بود) اعطا شد و به حکومت کرمان منصوب گشت.^(۸) فرمانفرما که مدتی در نزد ولیعهد، فرمانده لشکر آذربایجان بود، خانواده‌اش را با خود به کرمان نبرد و عزت‌السلطنه نزد پدر در تبریز ماند.

گفتنی است که رابطه بین ولیعهد و دامادش چندان خوب نبود و وقتی در ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ق. ناصرالدین‌شاه به قتل رسید و فرمانفرما تقاضا کرد به تهران برگردد، مظفرالدین‌شاه تقاضای او را با اکراه پذیرفت، و در ادامه گفته بود: «بیاید اما کاسه کوزه را به هم می‌زند».^(۹) مظفرالدین‌شاه فرمانفرما را به خوبی می‌شناخت. دیری نپایید که او با همدستی عده‌ای از درباریان و با کمک خواهران خود حضرت علیا و نجم‌السلطنه در عزل امین‌السلطان صدراعظم اقدام کردند. سرانجام شاه امین‌السلطان را معزول و امین‌الدوله را بر جای او نشاند.^(۱۰) فرمانفرما مدتی به وزارت جنگ که آرزویش بود منصوب شد. ولی به زودی ورق برگشت، دشمنان علیه او توطئه کردند و شاه هم ترسید و در ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۱۵ ق او را به حکومت فارس مأمور کرد.^(۱۱)

امین‌الدوله در محرم ۱۳۱۶ ق معزول شد و امین‌السلطان بار دیگر به مسند قدرت بازگشت. نجم‌السلطنه در این باره نوشت که طی شش ماه صدارت خانواده او را به هم زد و اضافه کرد: «الحمدلله که خودش هم نماند، انشالله روز به روز بدتر می‌شود».

فرمانفرما که در عزل امین‌السلطان نقش داشت، ماندن در فارس را به صلاح

خود ندانست، بنابراین تقاضای سفر به عتبات را کرد، سفری که به تبعید طولانی منجر گشت، چرا که مدت‌ها شاه اجازه مراجعت به وی نداد.

فرمانفرما مدت سه سال و نیم در عتبات به سر برد. (۱۲) در این مدت از طریق خواهرش نجم‌السلطنه که زن پرجرات، جسور و هوشمندی بود، از وضع خانواده، مسائل مالی، ملکی و وقایع تهران و حتی بعضی مسائل سیاسی آگاه می‌شد.

مکاتبات نجم‌السلطنه با فرمانفرما هنگام تبعید او به عراق در کتابی تحت عنوان «زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند، زندگانی ملک تاج‌خانم نجم‌السلطنه» قبلاً منتشر شده است. تعدادی از مکاتبات وی با برادرش بعداً یافت شد که در این مجموعه به چاپ می‌رسد. به طور کل بسیاری از مطالب تکراری‌اند، چون امکان داشت که نامه به مقصد نرسد. بنابراین در چند نامه گاه همان مطالب تکرار می‌شد. از محتوای این نامه‌ها به نظر می‌رسد که فرمانفرما هنگام تبعید دست تنگ بود، چون بسیاری اوقات نجم‌السلطنه درباره ارسال پول و یا فروش ملک می‌نویسد. یکی از این املاک پلائن در جنوب تهران بود که متعلق به فرمانفرما و خواهرانش، نجم‌السلطنه و سرورالسلطنه (حضرت علیا، همسر مظفرالدین‌شاه که گاه به عنوان خانم از او یاد می‌کنند) بود.

اعتماد فرمانفرما نسبت به قابلیت خواهر آنقدر بود که در وصیت‌نامه‌ای که در ۱۳۱۰ ق در کرمان نوشت، تأکید کرد که «استدعا حذف چاکرانه است. امید که به مراحم کامله پس از وفات چاکر پذیرفته آید، اول آن که به قدر امکان تحقیقات و تصدیقات نواب علیه عالیله نجم‌السلطنه همشیره چاکر را در امور متعلقه به املاک طهران این غلام محل اعتماد و مناط اعتبار دانند، مهما ممکن بامر وصی اقدس و نظر ناظر دخالت معزی‌لیها در رتق و فتق امور املاک طهران و کارهای مقبره که در حضرت معصومه در دارالایمان قم واقع می‌شود... نواب علیه نجم‌السلطنه همشیره که بصیرت و خبرت دارند، اصلح و اقرب به اطمینان خاطر است». (۱۳)

در طی زمان تبعید فرمانفرما، مظفرالدین‌شاه با اکراه اجازه داد که عزت‌السلطنه به اتفاق فرزندان به دیدن شوهرش به عتبات سفر کنند. گزارش این سفر و مراجعت وی به ایران در چند نامه در این مجموعه موجود است.

براساس این مکاتبات روشن می‌شود که وضعیت خانواده در این وقت دچار دست تنگی شده بود، چون عزت السلطنه برای این سفر چهارهزار تومان از بانک شاهی با بهره ۱۲٪ قرض کرد. یکی از پیشکارها توضیح می‌دهد که خیال داشت مختصر سفر کند، مبلغ صد تومان، ۳۰ شتر و ۳۰ قاطر آماده کرده بودند و قرار بود تعدادی هم کرایه کنند، ۱۲ نفر کنیز که هر کدام شغل جداگانه داشتند، عزت السلطنه را همراهی می‌کردند. به نظر می‌رسد که عزت السلطنه قصد داشت تا فرش هایش را با خود ببرد. شاید فکر می‌کردند برگشتی نباشد. ولی ظاهراً این کار را نکرد. در نامه دیگری اشاره به فرش‌ها شده که به امانت نزد بانک است.

مظفرالدین‌شاه به این دخترش علاقه زیاد داشت. او ملک النجق را در آذربایجان به وی اعطا کرد، و مهمان او می‌شد و عزت السلطنه هم به دربار رفت و آمد داشت. شاه با اعزام پسران ارشد او برای تحصیل در اروپا که در زمان ناصرالدین‌شاه ممنوع بود، موافقت کرد.^(۱۴) ولی با این حال تا مدت‌ها اجازه مراجعت فرمانفرما به ایران را نداد. سرانجام در تابستان ۱۳۲۰ ق به فرمانفرما اجازه داده شد که به ایران برگردد، اما نه به تهران. بنابراین او و مأمور حکومت کرمانشاه شد. اکثر نامه‌هایی که در این مجموعه منتشر شده‌اند، مربوط به این دوره از زندگانی فرمانفرما است.

طبق این مکاتبات قرار بود که عزت السلطنه نیز به کرمانشاه نزد شوهرش برود، ولی شاه با این تصمیم مخالفت کرد. چرا که عزت السلطنه مریض شد و بدین ترتیب سفر منتفی گردید. در اواخر ۱۳۲۳ ق فرمانفرما به حکومت کرمان مأمور شد و باز هم زن و فرزندان به او ملحق نشدند. سرانجام او در اوایل انقلاب مشروطه و پس از فوت مظفرالدین‌شاه در ماه صفر ۱۳۲۵ ق پس از ده سال دوری، به تهران بازگشت.

ولی اقامتش در تهران طولی نکشید و در بحبوه ناآرامی‌های مشروطه به حکومت آذربایجان مأمور شد. بار دیگر فرمانفرما خانواده را در تهران رها کرد و به تبریز عزیمت کرد. در این سفر فرمانفرما تجدید فراش کرد و در این مکاتبات اشاره‌ای دارد به دختری که از همسر جدید به دنیا آمده است. با این حال خانواده جدید را هنگام مراجعت به تهران در ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق با خود همراه نیاورد. شاید از برادر عزت السلطنه، محمدعلی‌شاه که همچنان سلطنت می‌کرد ملاحظه

داشت.

طبق اسناد این کتاب، فرمانفرما با بعضی از اعضای خانواده‌اش اختلافاتی داشت. از آن جمله خانواده برادرش عبدالحمید بود. همانطوری که اشاره شد، عبدالحمید در حکومت کرمان ناگهان فوت کرد. باستانی پاریزی در کتاب فرمانفرمای عالم شرح مختصری از حکومت او در کرمان می‌دهد، ولی بطورکل اطلاع زیادی از زندگانی وی نداریم. زن اول او دختر مستوفی الممالک بود، ولی در اقامت کرمان چند زن کرمانی گرفت. به درستی مشخص نیست که آیا فرمانفرما وصی برادر بود یا نه؟^(۱۵) ولی چند نامه از منورالسلطنه خواهر تنی عبدالحمید، ناصرالدوله و دخترش انورالسلطنه و یکی از زن‌های او موجود است که نشان می‌دهد بعد از فوت عبدالحمید خانواده‌اش دچار مشکلاتی شده است و تاکید می‌کند که چگونه اطرافیان‌شان با هدف سوءاستفاده آب را گل آلود می‌کردند که بدون شک این گونه مسائل از معضلات بسیاری از خانواده‌ها بود. امید این‌ها متکی به کمک مادی و حمایت فرمانفرما بود، ولی نمی‌دانیم که تا چه حد مؤثر بود.

فرمانفرما با خواهرش نجم‌السلطنه بسیار نزدیک بود^(۱۶) و تا پایان عمر خواهر که در ۱۳۱۱ ش فوت کرد، این صمیمیت و علاقه خواهر برادری همچنان پایدار بود. یکی از مشغله‌های فکری زنان ازدواج فرزندان‌شان بود و همانطور که اشاره شد، اولین انتخاب والدین از بین اقوام نزدیک انجام می‌گرفت، چنانکه نجم‌السلطنه در انتخاب همسر برای پسرش مصدق‌السلطنه به فکر اشرف فخرالدوله، دختر خواهرش حضرت علیا و مظفرالدین میرزا افتاد. ولی ولیعهد موافقت نکرد. نجم‌السلطنه در یکی از نامه‌هایش با فرمانفرما درد و دل می‌کند: «ولیعهد چه می‌کند، به من تنهایی لج بکند دخترش را ندهد، آن هم قربانت بگردم، اگر پسر من نان نداشته باشد، کسی زن نمی‌دهد. خداوند نان بدهد. به عقل من هم حقیقت [این است که] دختر خواهرم [را] خواستم، محض خواهرم است، و الا [اگر] محض سلطنت بود، شاه دخترهای کوچک خوشگل دارد که البته بهتر بودن. خوبی دختر ولیعهد همین قدر است. من محض سرورالسلطنه و طایفه خودمان اشرف را خواستم. مطلب همین بود که نوشتم، حضرت ولیعهد مگر لج بکند دختر ندهد، دیگر کاری نمی‌تواند بکند. آن هم با خداست، تقدیر

است، هرچه شود با خداست».

اشرف خانم فخرالدوله بالاخره در ۱۳۱۵ به عقد پسر امین الدوله معین‌الملک درآمد^(۱۷) و نجم‌السلطنه دختر امام جمعه ضیاء‌السلطنه را برای مصدق خواستگاری کرد.

پسر ارشد فرمانفرما، فیروز میرزا نصرت‌الدوله از طفولیت با آمنه دفترالملوک دختر نجم‌السلطنه و میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر، نامزد بود و از زمانی که فرمانفرما در عراق بود صحبت این عروسی و مهریه و جهیزیه مطرح بود. نجم‌السلطنه در چندین نامه وصف دخترش را برای فرمانفرما می‌نویسد که در این مکاتبات منعکس است و مسائل مالی هم حل می‌شود. ولی این ازدواج عاقبت خوشی نداشت و هر دو، جوان و ناسازگار بودند و کار آن‌ها به طلاق کشید، ولی خللی در رابطه نجم‌السلطنه و فرمانفرما پیدا نشد و برادر و خواهر همچنان صمیمی و مهربان باقی ماندند و تقصیر به گردن عزت‌السلطنه افتاد، زیرا در خانواده گفته شد او میانه را بهم زده بود و به این علت فرمانفرما زنان دیگر اختیار کرد.^(۱۸)

در این دوران طلاق چندان مرسوم نبود، ولی اتفاق می‌افتاد، چنانکه مظفرالدین میرزا ام‌الخاقان را که دختر عمه‌اش بود طلاق داد. مردان به آسانی می‌توانستند زن خود را طلاق دهند، ولی در بیشتر موارد در صورت ازدواج مجدد زن قبلی را طلاق نمی‌دادند. چنانکه فرمانفرما در عین حال یک زن عقدی و چندین صیغه داشت. البته مردانی بودند که زن قبلی را طلاق می‌دادند تا تجدید فراش کنند یا شاید دختر و خانواده او چنین تقاضایی داشتند. نامه‌ای در این مجموعه وجود دارد از زنی که فرمانفرما را عمو خطاب می‌کند، احتمالاً دختر عبدالحمید بود، که صحبت ازدواج با مردی می‌کند که به بدخلقی معروف بود و به بهانه‌هایی هفت، هشت زن را طلاق داده بود. او می‌نویسد در صورتی به این وصلت رضایت خواهد داد که حق طلاق داشته باشد. ولی بطور کل حق طلاق برای زن سنت رایجی نبود، بلکه بسیار نادر بود.

مرگ مظفرالدین شاه، تبعید محمدعلی شاه و ازدواج‌های مکرر فرمانفرما، زندگی عزت‌السلطنه را بسیار تغییر داد. مادرش ام‌الخاقان که حامی او بود، نیز در سفر عتبات در ۱۳۲۷ درگذشت.^(۱۹) این زن هنگام فوت ۴۰۰۰ تومان مقروض

بود. مبالغی هم از عرووش ملکه جهان دختر کامران میرزا نایب السلطنه و همسر محمدعلی شاه قرض کرده بود. وی به طور کلی دست تنگ بود. املاکی در کرمانشاه داشت و به دلیلی که روشن نیست با شهیندر عثمانی درگیر شده بود. جالب توجه است که طبق کتابچه «مخارج ملتزمین رکاب» که در قسمت دوم این کتاب منتشر می شود، ام‌الخاقان به عنوان والده اعتضادالسلطنه (لقب ولیعهد محمدعلی میرزا) ۹۰۰ تومان حقوق داشت و نیز ۱۴۰۰ به عنوان ام‌الخاقان دریافت می کرد.

قسمت دوم

عنوان کامل این کتابچه مورد بررسی در این قسمت، «مخارج استمراری هذه السنه ایت نیل ۱۳۱۶ ق ملتزمین رکاب مبارک از مواجب، مقرری و سیورسات و انعام و تکلیف و مستمری و غیره که برات آن‌ها از دفتر استیفا و دفتر لشکر صادر می شود و موافق کتابچه مهمور به مهر مستوفیان عظام و لشکرنویسان گرام» است. (۲۰) بیست و چهار فصل این کتابچه توسط مستوفیان و دوازده فصل آن توسط لشکرنویسان تهیه شده است. فصل اول توسط میرزا ربیع مستوفی نوشته شده است عنوان آن «صورت مواجب و مقرری و غیره شاهزادگان و خادمان حرم جلالت و غیره از بابت سنه ماضیه ایت نیل از قرار برات در رکاب مبارک دریافت نموده اند» می باشد و ما در این فصل آنچه مربوط به زنان است در اینجا بررسی می کنیم. (۲۱)

گفتنی است که مواجب و حقوق موروثی بود. چنانکه فرمانفرما در وصیت نامه‌ی خود می نویسد: «آنکه مواجب و حقوقی که از دولت جاوید به ازاء خدمات و زحمات این غلام مرحمت و برقرار شده است بر ذمت همت والا (نجم السلطنه) حتم فرمایند که در حق اولاد و همشیره زادگان غلام... برقرار شود و ثلث در حق اولاد و یک ثلث در حق خواهرزادگان یک صد و پنجاه تومان در حق جهانگیرخان پسر میرزا صالح خان و با فقدان درباره برادران او و باقی را برحسب استدعا هریک از دو همشیره سرور السلطنه و نجم السلطنه در حق اولاد معزی الیها برقرار و مرحمت فرمایند و تقسیم دو ثلث بر اولاد خود غلام منوط

به رأی اقدس والا...» (۲۲) علاوه بر ملتزمین رکاب که حقوق و مستمری داشتند، خوانین قاجار و زنان و دختران آنها نیز مواجب و انعام می‌گرفتند که در این کتابچه توسط مجدالاشراف ثبت شده است، مانند زوجه و صبیۀ خلیل‌الله‌خان از طایفه قوانلو یا صاحب‌خانم از طایفه شامبیاتی. بالاترین رقم پرداخت به زن‌ها ۱۵۰ تومان بود که شاهزاده‌خانم از طایفه قوانلو دریافت می‌کرد. این طوایف از این قرار بودند: قوانلو، قران‌ایاق، دولو، عزالدینلو، شامبیاتی، شاملو، دارلو و داشلو.

محاسبات مالی دوران قاجار ریشه در یک سیستم قدیمی پیچیده‌ای داشت که امکان همه‌گونه سوءاستفاده را می‌داد. پرداخت حقوق‌ها یکسان نبود که دلایل آن را نمی‌دانیم، چنانکه افرادی با همان مشخصات و شرایط حقوق‌های متفاوتی می‌گرفتند. (۲۳) حقوق‌ها هم نقد و هم به شکل برات بود، برات گاه رکابی بود، به این معنی که در تهران حواله صندوق خزانه می‌شد، ولی در ایالات به تیولات، خالصه‌جات و یا درآمد ایالت حواله می‌گشت. در مواردی مقداری از حقوق‌ها بر مبنای جنس پرداخت می‌شد از قبیل گندم، جو، غله و حتی کاه، یا به ایالات ارجاع می‌دادند. پرداخت مواجب شامل نقد و جنس بود. ولی مقرری‌ها نقدی و خانواری بود، به‌علاوه علیق و جیره. در بعضی موارد می‌نوشتند با رسوم یا بی‌رسوم. با رسوم، بدان معنی بود که مبلغی از اصل مقرری کسر می‌شد.

از نظر پژوهش امروزی درک کامل این محاسبات مشکل است. در موارد زیادی نام‌ها و القاب شاهزاده‌ها و شاهزاده‌خانم‌ها تکراری است. تنها وسیله این که می‌توان فهمید چه کسی مطرح شده وقتی است که نام پدر اضافه شده یا نوشته «مرحوم»، مانند مرحوم ظل‌السلطان که نامش علی‌شاه و پسر فتحعلی‌شاه بود و نه مسعود میرزا ظل‌السلطان پسر ناصرالدین‌شاه. یا مرحومه ضیاءالسلطنه دختر فتحعلی‌شاه همسر میرزا مسعود انصاری که در ۱۲۹۰ ق فوت کرد و نه ضیاءالسلطنه دختر امام جمعه و یکی از نوادگان ناصرالدین‌شاه که به عقد محمد مصدق پسر میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر و نجم‌السلطنه دختر فیروز میرزا درآمد و قبلاً به آن اشاره شد، یا فخرالدوله که نامش تومان آغا و دختر ناصرالدین‌شاه بود که در ۱۳۰۹ ق فوت کرد و نه فخرالدوله دختر مظفرالدین‌شاه و همسر

معین‌الملک پسر امین‌الدوله. لقب‌هایی هم مانند مهین‌السلطنه و مهین‌الدوله، نورالسلطنه و نورالدوله، فخرالدوله و فخرالسلطنه ممکن است باعث اشتباه گردند.

این کتابچه با مخارج اولاد و خدمه مظفرالدین‌شاه شروع می‌شود، سپس به اولاد و خادمان حرم و خدمه شاه شهید (ناصرالدین‌شاه)، بعد اولاد شاهنشاه رضوان جایگاه (محمدشاه) و آنگاه اولاد و نواده خاقان خلد آشیان (فتحعلی‌شاه) و اولاد و نوادگان ولیعهد مبرور (عباس‌میرزا) می‌پردازد. (۲۴) بقیه اولاد فتحعلی‌شاه و شاهزاده‌ها جداگانه محسوب شده‌اند. بعد از شاهزادگان، آغایان خواجه، لله‌ها، خدمه و افرادی که سابق درب اندرون بودند، محسوب شده‌اند.



در مدت دوازده سال صدارت امین‌السلطان اوضاع مالی کشور رو به هرج و مرج گذاشت. ناصرالدین‌شاه از صدور برات ملاحظه داشت، اما مظفرالدین‌شاه چنین اندیشه‌ای نداشت، عبدالله مستوفی در خاطراتش می‌نویسد: «حول و حوش شاه از این برات‌های خالی از محل استفاده خود را می‌کردند و برات‌های سایرین خالی از وجه می‌ماند. این برات‌ها به قدری زیاد بودند که نه وزیر مالیه با مستوفی‌ها و برات‌نویس‌هایی تحت امرش و نه وزیر خزانه با صراف‌هایش هیچ یک از مبلغ آن خبری نداشتند و با وجود این ناگزیر بودند هر روز مبلغی از این بروات جدید بلا عمل حسب الامر اقدس اعلی را صادر کنند و بر عده طلبکاران از دولت بیفزایند.» (۲۵)

بطوری که اشاره شد در سال ۱۳۱۴ ق مظفرالدین‌شاه امین‌السلطان را معزول کرد و امین‌الدوله را به وزیر اعظمی برگزید که سرانجام در ۱۳۱۶ ق صدراعظم شد. امین‌الدوله در خاطراتش توضیح می‌دهد که سعی داشت مالیه را اصلاح کند، جلوی مخارج بیهوده را بگیرد و هرج و مرج و رفع بی‌اعتباری بروات دولت را خاتمه دهد تا پرداخت حقوق لشکری و کشوری روی اصول خزانه تشکیل گردد. بطور کل سعی داشت که جمع و خرج را تطبیق دهد. برای این کار میرزا